

صنعتی‌زاده کرمانی در قرن بیست و یکم

نقد و بررسی رمان رستم در قرن ۲۲

● محمد مهدی مقیمی‌زاده

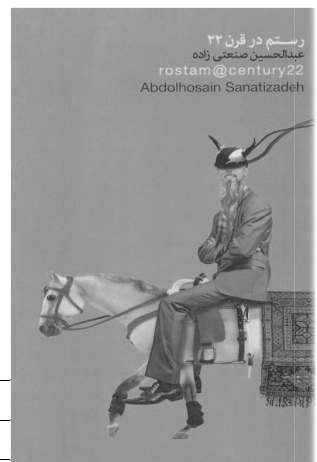
عضو هیئت علمی بنیاد دایرةالمعارف اسلامی m.moghimizadeh@yahoo.com

چکیده

این مقاله به معرفی و بررسی رمان رستم در قرن بیست و دوم (۱۳۱۳ش)، نوشته عبدالحسین صنعتی‌زاده اختصاص دارد. بدین منظور ابتدا معرفی مختصری از صنعتی‌زاده و اثرش و خلاصه‌ای از داستان ارائه می‌شود. سپس کوشش می‌شود تا ژانر علمی - تخیلی و مؤلفه‌های مهم آن توصیف شود. پس از آن به نمود این مؤلفه‌ها در داستان صنعتی‌زاده پرداخته و مضمون محوری این داستان و ویژگی‌های شاخص آن بررسی می‌شود. در نهایت نسبت این اثر با نوع ادبی مذکور و اهمیت آن در تاریخ داستان‌نویسی ایران تا حدی مشخص می‌شود.

کلیدواژه: داستان علمی، تخیلی، رستم در قرن بیست و دوم، سنت و تجدد

عبدالحسین صنعتی‌زاده (۱۳۵۲-۱۲۷۵ش) از پیشگامان رمان‌نویسی در ایران است که می‌توان گفت، بیشتر به خاطر رمان‌های تاریخی‌اش همچون *دامگستران* یا *انتقام‌خواهان* مزدک در دو جلد (۱۲۹۹ و ۱۳۰۴ش)، *مانی نقاش* (۱۳۰۵ش) و *سلحشور* (۱۳۱۲ش) شهرت یافته‌است. (در مورد او رک آرین‌پور، ۱۳۷۴: ۲۲۷-۲۲۴) و شاید همین امر موجب شده که پس از افول این نوع ادبی او نیز کمابیش به فراموشی سپرده شود. دلیل دیگر کم‌توجهی به او شاید این باشد که او را کمابیش در جایگاه مورخ یا نویسنده صرف رمان‌های تاریخی دیده و آثارش را از این نظر کم‌مایه و کم‌اهمیت یافته‌اند (رک میرعبدینی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۳۶-۳۵). اما با دیدن صنعتی‌زاده در همان جایگاه نویسنده ادبی باید گفت: در وجود او استعدادی بود که در بسیاری دیگر از نویسندگان ایرانی هم‌روزگار او و پس از او دیده نمی‌شود؛ تخیلی سرشار و ناب، گیریم نه چندان فرهیخته و پرورده. این تخیل در رمان *مجمع دیوانگان*



■ صنعتی زاده کرمانی، عبدالحسین (۱۳۹۶). رستم در قرن ۲۲. تهران: نفیر.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۰۲

(۱۳۰۴ش) و بیش از آن در رستم در قرن بیست و دوم (۱۳۱۳ش) به خوبی نمایان است؛ نمود آن را در دیگر داستان‌هایش و حتی در تجربه کوتاه او در کار روزنامه‌نگاری هم می‌توان دید.^۱

رستم در قرن بیست و دوم ابتدا به صورت پاورقی در روزنامه شفق سرخ انتشار می‌یافت و سپس در ۱۳۱۳ش. در قالب کتاب منتشر شد. به روایت خود صنعتی‌زاده او هربار بخشی از رمان را می‌نوشت و برای چاپ به مایل توپسرکانی، سردبیر وقت این روزنامه می‌سپرد (صنعتی‌زاده، ۱۳۴۶: ۳۲۱-۳۲۲). این رمان تا ۱۳۳۲ش. پنج بار تجدید چاپ شد و پس از گذشت دهه‌ها در ۱۳۹۶ش. به همت مهدی گنجوی و مهرناز منصوری، مجدداً در شمارگانی محدود به چاپ رسیده‌است. این رمان را که نیما یوشیج در نامه‌ای به صنعتی‌زاده، آن را «بهتر و تمیزتر از رمان‌های سابق» او دانسته و ستوده‌است (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۵۲۸)، نخستین رمان علمی-تخیلی ایران خوانده‌اند. پیش از پرداختن به این موضوع، ابتدا خلاصه‌ای از این داستان آورده می‌شود:

در سال ۲۱۵۳م. دانشمندی به نام جانکاس از طریق «ماشین تجسم ارواح و اجسام مردگان» که اختراع خود اوست، رستم و خدمتکارش زنگیانو و اسبش رخس را به قرن ۲۲ می‌آورد. رستم ابتدا در پی هم‌اوردی با او و دیگرانی است که آن‌ها را عفریت می‌پندارد، اما در نخستین رویارویی رخس او در مسابقه با موتورسیکلت جانکاس وامی‌ماند و جان می‌بازد و در مسابقه تیراندازی نیز تیر و کمان او در برابر تفنگ جانکاس درمی‌ماند. در ادامه رستم و خادمش را به شهر زنگیانا در مرکز سیستان می‌برند و در دانشگاه این شهر سکنی می‌دهند. در همین زمان مردم جهان از طریق تلویزیون مستقیماً ماجرا را پیگیری می‌کنند. رستم که پیشرفت‌های تکنولوژی در این عصر را افسون و طلسم می‌پندارد، در پی دستیابی به شیشه عمر جانکاس

است، اما نتیجه‌ای جز تمسخر و تحقیر عایدش نمی‌شود. همزمان حکومت وقت به دلیل تبعاتی که این اختراع در پی دارد، به دنبال توقیف جانکاس و ماشین اوست و به دستاویزی قانونی برای این کار نیاز دارد. سرانجام رستم را به دلیل نداشتن اوراق هویت و رفتار غیرمتمدنانه به دادگاه احضار می‌کنند. از سوی دیگر جمعی از یهودیان ساکن در اورشلیم به این فکر می‌افتند که با احیاء قارون، نشانی گنج‌های مدفون او را به دست آورند و پس از توافقی سریع با دولت و جانکاس، جسم و روح قارون نیز در برابر دادگاه پدید می‌آید، اما او که مظهر بخل و تنگ‌چشمی است، از دادن نشانی گنج‌هایش امساک دارد. سرانجام رئیس کل محاکم با بیانی طنزآمیز احیاء چنین امواتی را در قرن ۲۲ نادرست می‌داند؛ رستم نیز با بیان این جمله که «مردمان هر قرنی برای آن قرن خلق شده‌اند»، این مطلب را تأیید می‌کند و این چنین رستم و قارون به عالم اموات بازگردانده می‌شوند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۰۳

پیش از ورود به مبحث ژانر علمی-تخیلی باید گفت: چنان که برخی نظریه‌پردازان حوزه انواع ادبی بیان کرده‌اند، مرزبندی دقیق و قطعی میان این انواع امری ناممکن است؛ چراکه سرشت تعریف‌گریز ادبیات و پیچیدگی و سیالیت بسیاری از آثار ادبی اجازه این کار را به ما نمی‌دهد. همچنین تفسیر خوانندگان از یک اثر ادبی تا حدود زیادی در مسئله شناخت نوع آن مؤثر است (ر.ک دوبرو، ۱۳۸۹: ۱۴۵). همین مسائل موجب شده‌است که گاه تعریف‌های ارائه‌شده از یک نوع ادبی نتواند، آثار منسوب بدان نوع را پوشش دهد؛ این گونه است که برای مثال در کنار داستان علمی-تخیلی، گاه به انواعی دیگر چون فانتزی علمی^۱ نیز اشاره می‌شود و یا این که از دو گونه سخت و نرم داستان علمی - تخیلی (برحسب میزان و نوع پایبندی به علم) سخن به میان می‌آید (فولادی، ۱۳۷۷: ۸۷؛ Westfahl, 2005: 187-188). با این همه می‌توان مؤلفه‌های مشترکی را میان طیفی از آثار یافت و این گونه به تعریفی نسبی از آن طیف رسید.

به گفته برخی منتقدان، مهم‌ترین ویژگی داستان‌های علمی-تخیلی آفریدن جهانی متفاوت با جهان ماست (Jones, 2003: 163). از این رو این داستان‌ها در ذیل ادبیات تخیلی یا وهمی (فانتاستیک) قرار می‌گیرند، اما تفاوتشان با سایر انواع فانتزی چیست؟ نویسندگان این داستان‌ها می‌کوشند تا توجیهی علمی برای جهان متفاوت و مخیل خویشتن عرضه کنند، حال آن که مثلاً کافکا در داستان وهمی مسخ^۲ پروای چنین توجیهی را ندارد و اساساً موضوع کار او نیست (Robert, 2006: 1, 5). این جهان متفاوت معمولاً جایی در آینده و یا سرزمین‌های ناشناخته تصور می‌شود. ساختن این جهان به یاری شگردی انجام می‌گیرد که آن را «برون‌یابی»^۳ نامیده‌اند و آن عبارت است از کشف یک جهان ممکن بر مبنای متغیرهای جهان موجود. برای مثال، نویسنده داستانی درباره آینده با نگاهی به روندهای علمی زمانه خود و تصور ادامه آن‌ها تصویری را از جهان آینده نقش می‌زند (فولادی، ۱۳۷۷: ۳۷-۳۵).

البته این توضیح نباید موجب خلط این مؤلفه با پیش‌بینی علمی و نادیده‌انگاری اصل تخیل شود. در واقع چنان‌که منتقدی به‌درستی اشاره کرده‌است (Stableford, 2003: 18)، در این‌جا تصور پیشرفت، آینده را به قلمرویی خیالی‌انگیز و جذاب برای برای شناخت و کندوکاو بدل می‌سازد.

ازسویی دیگر داستان علمی - تخیلی را می‌توان گونه‌ای از ادبیات مردمی یا عامه‌پسند دانست. این داستان‌ها عموماً از دیرباز جنبه سرگرم‌کننده داشته‌اند و امروز نیز بخش مهمی از سینمای تجاری جهان به همین ژانر تعلق دارد. این داستان‌ها بر رویداد و کنش استوارند و از این همین روست که در آن‌ها مجال چندان برای شخصیت‌پردازی عمیق و مفصل نیست (Jones, 2003: 171). همین ویژگی‌ها موجب شده‌است تا منتقدان ادبی دانشگاهی دست‌کم تا پیش از دو تا سه دهه اخیر اهمیت زیادی به این نوع ادبی ندهند؛ در ایران این بی‌توجهی تا سالیان اخیر نیز ادامه داشته‌است (فولادی، ۱۳۷۷: ۹-۸). با این‌وجود باید توجه داشت، داستان‌هایی که ذیل این نوع ادبی جای می‌گیرند، مثل دیگر انواع آثار ادبی از نظر ارزش ادبی و غنای استعاری یا عمق و تعدد لایه‌های معنایی جایگاه‌های متفاوتی دارند. آدام رابرت در نگاه متفاوت خود به این نوع ادبی بر آن است که داستان علمی - تخیلی افق‌های تازه‌ای را به کمک قوه تخیل در برابر انسان می‌گشاید و چنین اثری - در معنای ریکوری آن و نه در مفهوم کلاسیک - استعاری است (Rbert, 2006: 145-146). همچنین از جهتی کم‌رنگ شدن مرز میان ادبیات فاخر و ادبیات عامیانه در نگاه نویسندگان و منتقدان پسا مدرن، در توجه بیشتر به داستان‌های علمی - تخیلی در دوره اخیر بی‌تأثیر نبوده‌است.

رستم در قرن بیست و دوم را در همان نگاه نخست می‌توان در مجموع واجد مؤلفه‌های علمی - تخیلی دانست. درست است که بعد تخیل در آن پرنگ‌تر و توجیحات علمی‌اش محل ایراد است، اما در میان طیف گسترده آثار علمی - تخیلی جایی برای این داستان‌ها هم هست، ولو آن‌که علمی - تخیلی نرم خوانده شوند. در ادامه با اشاره به برخی ویژگی‌های این رمان موضوع را روشن‌تر خواهیم کرد. از مضامین رایج علمی - تخیلی سفر انسان در زمان و رفتن به جهان آینده است. از سال ۲۴۴۰ (۱۷۷۱م)^۵، نوشته لویی سباستیان مرسیه^۶، گرفته تا ماشین زمان^۷ (۱۸۹۵م)، اثر مهم ه. ج. ولز^۸ و تا تعداد زیادی از داستان‌ها و فیلم‌های پر فروش قرن بیستم حول این مضمون پدید آمده‌اند. نکته گفتنی در مورد این آثار پیوند آن‌ها با موضوع آرمان‌شهر است. به‌طور کلی می‌توان گفت که روح حاکم بر زمانه و نیز دیدگاه شخصی داستان‌نویسان نسبت به مفاهیمی چون علم و پیشرفت در ترسیم آن‌ها از جهان آینده مؤثر بوده‌است. برای نمونه مرسیه که در عصر روشنگری می‌زیست و نگاهی امیدوارانه به آینده داشت، آن را چونان آرمان‌شهری تصویر نموده‌است؛ حال آن‌که ولز وقتی ماشین زمان را در انتهای قرن

نوزدهم می‌نوشت، آن خوش‌بینی را نداشت. رستم در قرن بیست و دوم محصول نگاه خوش‌بینانه به آینده است که در واقع از خوش‌بینی به علم، تجدد، پیشرفت و انسان‌محوری حکایت دارد. در جهان مخیل او علم و تکنولوژی در زمینه‌های مختلف از قبیل ارتباطات و حمل و نقل پیشرفتی فوق‌العاده داشته و رفاه و آسایش را بر زندگی انسان‌ها حاکم کرده‌است؛ نظام قضایی بسیار دقیق و کارآمد است و به مرّ قانون عمل می‌کند و مواردی دیگر از این دست. فراتر از ترسیم چنین جهانی، صنعتی‌زاده در رمان خود نبردی را میان سنت و تجدد به تصویر می‌کشد که در نتیجه آن، سنت بی‌رحمانه در برابر تجدد تحقیر می‌شود. تصویر رستم و خادمش زنگیانو در جهانی که هیچ از آن نمی‌دانند، به‌وضوح دن‌کیشوت و خدمتکارش سانچو را به یاد می‌آورد. خوش‌بینی مفرط نویسنده به آینده باتوجه‌به تاریخ نگارش اثرش چندان عجیب نیست. تجددگرایی سال‌ها پیش از نوشته‌شدن این داستان، به مفهومی اساسی در ذهن روشنفکران ایرانی بدل شده بود، اما صنعتی‌زاده در آن هنگام که این داستان را می‌نوشت، نموده‌های عملی پیشرفت و اصلاحاتی برآمده از تجدد را به چشم می‌دید و از این‌رو می‌توانست تداوم و نتیجه آن‌ها را بهتر تصور کند.

نکته دیگری که در پیوند با بحث پیشین وجود دارد، سخن بسیار مشهوری است و آن این‌که در داستان‌های علمی - تخیلی بارها پیشرفت یا اختراعی به تصویر کشیده شده که مدتی بعد به دست دانشمندان تحقق یافته‌است و از نمونه‌های زباندش سفر به کره ماه را می‌توان یاد کرد (Stableford, 2003: 16) در این باره ر.ک بلای، (۱۳۹۳: ۱۴-۱۱). این امر نشانگر اهمیت تخیل و همچنین اهتمام این نویسندگان به برون‌یابی است که پیش‌تر ذکر آن رفت. در داستان صنعتی‌زاده هم چنین نمونه‌هایی را می‌توان دید. برای نمونه در جهانی که او ۸۵ سال قبل در ۱۳۱۳ ش. آفریده، پخش زنده تلویزیونی امری عادی است؛ انسان‌ها از طریق تلفن بی‌سیم با هم سخن می‌گویند و حتی با یکدیگر تماس تصویری دارند که البته توصیف او از این تماس بر پایه ابزارهای جدید زمانه خود بوده‌است: «ساکنین شهر با تغییر امواج تلفون‌های بی‌سیم و به‌وسیله تلویزیون‌ها از فرسخ‌ها مسافت در حالتی که یکدیگر را مشاهده می‌نمایند، با هم صحبت می‌دارند» (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۳۸)، اما مسأله مهم‌تری که باید بدان پرداخت، اختراع محوری این داستان یعنی «ماشین تجسم ارواح و اجساد مردگان» است که ابزار نویسنده برای سفر شخصیت‌ها در زمان بوده. توجیه علمی این ماشین که اجسام و نیز «ارواح مردگان» را حاضر می‌سازد، همان‌گونه که نیما نیز در نامه خود به تلویح اشاره کرده (نیما پوشیج، ۱۳۹۳: ۵۲۳)، محل اشکال و موجد تناقضاتی است. این اشکالات باوجود سخنان جانکاس در توجیه علمی این ماشین و به‌رغم شباهت ظاهری آن با چاپگرهای سه‌بعدی عصر جدید همچنان پابرجاست. حال آن‌که برای مثال اگرچه ماشین زمان و لسن نیز

تخیلی است، اما پشتوانه‌ای نظری داشته که حتی یک قرن بعد دانشمندی چون استفن هاوکینگ^۹ آن را محتمل دانسته است (ر.ک فولادی، ۱۳۷۷: ۸۶). نکته دیگر به شخصیت رستم بازمی‌گردد که به بیانی علمی، چهره‌ای اساطیری است و دست‌کم این‌که موجودیت تاریخی او بدین شکل و توصیفی که می‌شناسیم، روشن نیست. بدین ترتیب آمدن او به دنیای قرن ۲۲، علی‌القاعده به زمان تاریخی نمی‌تواند مربوط باشد و بلکه گویی او و ملازمش از جهان افسانه به ساحت واقعیت خزیده‌اند؛ چنان‌که در گفتگوی رستم و جانکاس در باب دیوان و عفريتگان (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۵-۱۴) تقابل میان دو جهان واقعیت و افسانه را می‌توان دید. در جمع‌بندی این بحث باید گفت که اساساً دغدغه صنعتی‌زاده مسأله سفر در زمان نبوده است، بلکه از آن به عنوان تمهیدی یاری گرفته است تا به دغدغه اصلی خود یعنی جدال سنت و تجدد بپردازد. آیا او در این جدال تخیلی به نمودهای چنین ستیزی در جامعه معاصر خود توجه داشته است؟ پاسخ به این پرسش بر مبنای بازبانی نیت مؤلف ممکن نیست، اما در چهارچوب تفسیر متن می‌توان به نشانه‌هایی در این باب دست یافت؛ مثل حکمی که دادگاه علیه رستم صادر می‌کند، مبنی بر الزام او به تحصیل و تغییر ظاهر و مانند این‌ها و از این طریق به نحوی در پی اهلی کردن و به تعبیر بهتر مدرن‌سازی اجباری اوست که می‌توان آن را همان «تجدد آمرانه» دانست. از سوی دیگر مقاومت رستم را در برابر این فرایند می‌بینیم که خشمگینانه و به صراحت می‌گوید: «سیستانی که از اول تا آخرش یک ذره خاک برای تیمم و تبرک پیدا نشود، سیستانی که مردمش بی‌ریش باشند، می‌خواهم هفتاد سال سیاه وجود نداشته باشد» (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۸۰) و اندکی بعد ملازمش زنگیانو نیز نفرت خود را از جهان جدید و مردمان متجددش چنین بیان می‌کند: «می‌خواهم همه‌جا را آتش بزنم. هر کس را ببینم با دندانهایم ریزریز نمایم. من از این آدم‌های سرخاب و سفیداب کرده بدم می‌آید» (همان: ۸۲).

رستم در قرن بیست و دوم به لحاظ پرداخت روایی جدا از آن‌چه درباره توجیهات علمی‌اش گفته شد، ایرادهای دیگری هم دارد که مهم‌ترین آن‌ها را می‌توان گنجاندن داستان قارون و گنج‌های مدفونش در دل این داستان دانست؛ روایتی مستقل که گویی شتاب‌زده و نسنجیده روایت اصلی الصاق شده و به تعبیر نیما برخلاف «وحدت فکری» رمان است (نیما یوشیج، ۱۳۹۳: ۵۲۸)، اما یکی از وجوه این داستان که موجب جذابیت آن در زمان انتشارش شد، موقعیت‌های طنزی است که بنابر همان تقابل قدیم و جدید در داستان ایجاد شده است. چنان‌که گفتیم، سرگرمی بخشی به‌طور کلی از مؤلفه‌های این نوع ادبی بوده است. در داستان‌هایی که حول مضمون سفر در زمان شکل گرفته‌اند، فرصت برای ایجاد موقعیت‌های طنز مهیاست و مشخصاً گروهی از این داستان‌ها طنزآمیزند. چنان‌که می‌دانیم، تاکنون فیلم‌های کم‌دی محبوبی با همین مضمون در سینمای جهان

پدید آمده‌اند؛ از میان آن‌ها داستان رستم در قرن بیست و دوم شاید بیشتر به «بازدیدکنندگان»^{۱۰} و «۲» (۱۹۹۳ و ۱۹۹۸م)، ساخته ژان ماری پواره^{۱۱}، شبیه باشد که در آن شوالیه‌ای همراه با ملازمش از دل قرون وسطی به قرن بیستم می‌آید و ماجراهایی خنده‌دار را رقم می‌زند. حال که سخن از سینما شد، باید گفت تصویرهایی که صنعتی‌زاده در داستانش پرداخته‌است، گاه قابلیت سینمایی عجیبی دارند و برخی از آن‌ها صحنه‌هایی از فیلم‌های مشهور سینمای جهان را به یاد می‌آورند: این‌که مردم جهان با تلویزیون‌های شخصی خود به‌طور زنده تمامی کارهای رستم را در طول شبانه‌روز دنبال می‌کنند، بی‌درنگ صحنه‌هایی از «نمایش ترومن»^{۱۲} (۱۹۹۸م)، ساخته پیترو ویر^{۱۳} را تداعی می‌کند.

فصلنامه نقد کتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸

۱۰۷

نتیجه‌گیری

چنان‌که گفته شد، رستم در قرن بیست و دوم را می‌توان در زمره داستان‌های علمی - تخیلی برشمرد، اما اگر مقید به طبقه‌بندی این نوع داستان‌ها به دو دسته کلی سخت (با غلبه وجه علمی و تخصصی) و نرم (با غلبه جنبه تخیلی و سرگرمی) باشیم، این داستان به‌لحاظ صورت و ساختارش به دسته دوم تعلق دارد و به تعبیری دیگر یک فانتزی علمی است. از سوی دیگر می‌توان آن را داستانی در ستایش قدرت انسان و علم او دانست؛ البته مشروط بدان که بپذیریم، جهت‌گیری متن در جریان جدال ترسیم‌شده میان سنت و تجدد به سود تجدد است که نشانه‌های موجود در متن ظاهراً چنین مسیری را به ما می‌نمایند. در واقع نویسنده از فرصت خود برای ایجاد گفت‌وگویی انتقادی میان این دو صدای متفاوت چندان بهره نبرده‌است. با این حال احتمال تفسیرهای متفاوت از داستان را هیچ‌گاه نمی‌توان به کلی منتفی دانست. تاکنون رستم در قرن بیست و دوم جایگاه مهمی در ادبیات داستانی ایران نداشته و اثری شاخص و ماندگار به شمار نیامده‌است. گنجوی، یکی از دو ویراستار چاپ جدید این رمان، در مؤخره‌ای که بر آن نوشته چنین پیش‌بینی کرده‌است که در آینده با تغییر زاویه دید جامعه ادبی نسبت به ادبیات و رنگ باختن دیدگاه‌های ایدئولوژیک، صنعتی‌زاده و به‌ویژه این اثر او بیشتر مورد توجه قرار خواهد گرفت (صنعتی‌زاده، ۱۳۹۶: ۱۱۶). باید گفت همین حالا که عده‌ای به فکر تجدید چاپ این کتاب و معرفی آن افتاده‌اند، نشانه‌های این توجه دیده می‌شود. به بیانی دیگر، گویی پس از ۸۵ سال صنعتی‌زاده دوباره در دل داستان خویش تجسم یافته و به قرن بیست و یکم آمده‌است.

پی‌نوشت

۱. صنعتی‌زاده در ۱۳۰۷ش. روزنامه‌ای را به نام پندار در کرمان منتشر می‌کرد؛ در یکی از سرمقاله‌های آن برای انتقاد از وضعیت اخلاقی روزگار خود، داستان‌واره‌ای با محوریت اختراع دستگاه «میزان‌الدروغ»

(دروغ‌سنج) ساخته‌است (ر.ک صنعتی‌زاده کرمانی، ۱۳۴۶: ۳۱۶-۳۱۳).

2. Science Fantasy
3. Die Verwandlung
4. extrapolation
5. L'An deux mille quatre cent quarante
6. L. Mercier
7. The Time Machine
8. H. G. Wells
9. S. Hawking
10. Les Visiteurs
11. Poiré J.
12. The Truman Show
13. Peter Weir

فصلنامه نقدکتاب

ادبیات و هنر

سال دوم، شماره ۷ و ۸
پاییز و زمستان ۱۳۹۸



منابع

- آرین‌پور، یحیی (۱۳۷۴). *از نیما تا روزگار ما*. تهران: زوار.
- بلای، رابرت. و (۱۳۹۳ش). *علم در ادبیات علمی-تخیلی*. ترجمه میثم زینلی و نگار بزرگمهر. تهران: مازیار.
- دوبرو، هدر (۱۳۸۹). *ژانر (نوع ادبی)*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: مروارید.
- صنعتی‌زاده کرمانی، عبدالحسین (۱۳۴۶). *روزگاری که گذشت*. تهران: ابن‌سینا.
- فولادی، خیام (۱۳۷۷). *عناصر داستان‌های علمی-تخیلی*. تهران: نی.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۷۷). *صد سال داستان‌نویسی ایران*. تهران: چشمه.
- نیما یوشیج (۱۳۹۳). *نامه‌ها*. تدوین سیروس طاهباز. تهران: نگاه.
- Jones, Gwyneth (2003). "The icons of science fiction", *The Cambridge Companion to Science Fiction*. Ed by Edward James and Farah Mendlesohn. Cambridge: Cambridge University press.
- Robert, Adam (2006). *Science Fiction*. London: Routledge.
- Stableford, Brian (2003). "Science fiction before the genre". *The Cambridge Companion to Science Fiction*. Ed by Edward James and Farah Mendlesohn. Cambridge: Cambridge University press.
- Westfahl, Gary (2005). "Hard Science Fiction", *A Companion to Science Fiction*. Ed by David Seed. Oxford: Blackwell Publishing.